

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۶ - ۷۹

## مقایسه مضامین اندرزی مینوی خرد و آفرین‌نامه ابوشکور بلخی

دکتر قربانعلی ابراهیمی\*

### چکیده

ادبیات تعلیمی و به‌ویژه اندرزگویی در ادب فارسی پیشینه‌ای به دیرینگی تاریخ دارد. این ادبیات، نخست شفاهی و نانوخته بود و بعدها در دوره نویسندگی به رشته تحریر درآمد. ادبیات اندرزی به معنای ویژه آن در عصر ساسانی رواج یافت و از دو سرچشمه سنت‌های شفاهی و منابع نوشتاری به ادبیات فارسی دری وارد شد. مینوی خرد یکی از آثار دوره میانه از زبان‌های ایرانی و متعلق به دوره ساسانی است که در این پژوهش در مقایسه با آفرین‌نامه ابوشکور بلخی، شباهت‌های مضمونی و فکری آنها بررسی و تحلیل می‌شود. در این مقاله به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که آیا آفرین‌نامه ابوشکور بلخی از متون اندرزی در دوره میانه زبان‌های ایرانی تأثیر پذیرفته است یا خیر. این پژوهش بر پایه روش تحلیل مقایسه‌ای به انجام رسید. هدف از این گفتار، یافتن سرچشمه‌هایی از مضامین تعلیمی است که در آفرین‌نامه ابوشکور بلخی بیان شده است. در این مقایسه چنین دریافت شد که آفرین‌نامه ابوشکور بلخی تأثیر پذیرفته و الهام گرفته

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد ایران.

از آثار اندرزی در دوره ساسانی است و شباهت‌های میان آنها انکارناپذیر است.

## واژه‌های کلیدی

مینوی خرد؛ آفرین‌نامه؛ ابوشکور بلخی؛ اندرز؛ خردورزی

### ۱- مقدمه

سرزمین ایران از بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین کانون‌های دیرپای در زمینه فرهنگ و تمدن است. یکی از پایه‌های هر فرهنگ و تمدن، به جز نویسندگی، ریاضیات، نجوم، قانون و شهرنشینی و آبیاری، داشته‌های ادبی - اخلاقی است. مفاهیم معنوی مانند مدارا، عاقبت‌اندیشی، بی‌آزاری و بی‌نیازی، تسامح و تساهل، بی‌اعتنایی به دنیا، رفتار با کهتران و مهتران، آخرت‌اندیشی و مفاهیم دیگر اخلاقی در قالب شعر و نثر بیان شده و به شکلی با شعر و نثر فارسی پیوند خورده است. نخستین سبب برای چنین کاربردی آن است که همه اندیشمندان این عرصه کوشیده‌اند این مفاهیم را در قالبی زیبا و دلپسند به مخاطبان عرضه کنند تا طبع ایشان این مضامین را پذیرا باشد. ادبیات تعلیمی «ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)؛ اگر این هدف پذیرفته شود، در واقع ادبیات تعلیمی فارسی، با حجم گسترده‌اش در ادبیات فارسی، دربردارنده والاترین مبانی فکری ایرانیان برای پرورش توانایی روحی و تعلیم اخلاقی انسان است. از سویی «عرصه ادب تعلیمی گسترده است و به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی دست می‌یافت. حتی

ادبیات غنایی نیز خالی از مختصات ادب تعلیمی نیست.» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷).

متون اندرزی ایرانی که در دو دوره پیش از اسلام و پس از آن شکوفا شد و به بار نشست، نمونه آشکار این مبانی فکری است. جستجو در سیر تکوینی و رشد و پیشرفت آن به بازنمونی هرچه بیشتر ارزش‌های متعالی آن می‌انجامد؛ به ویژه اگر این جستجو جنبه تطبیقی نیز داشته باشد؛ زیرا سرانجام سرچشمه‌های اصلی این مضامین آشکار خواهد شد.

مینوی خرد اثری از دوره میانه زبان‌های ایرانی است که در عصر ساسانی نوشته شد. این اثر بسیاری از مبانی فکری پیش از اسلام و به ویژه بیشتر مفاهیم اندرزی آن عصر را در بر دارد؛ به همین سبب نمونه خوبی برای این جستجو و تطبیق است. ریشه‌های متون اندرزی در آغاز فارسی دری در متون اندرزی ساسانی است و آفرین‌نامه ابوشکور بلخی نیز به گواهی همه پژوهشگران این حوزه، یکی از متون دربردارنده بنیادهای اندرز و تعلیم است؛ به همین سبب این دو متن مقایسه و تحلیل شد. در نتیجه این بررسی چنین دریافت می‌شود که جز یکی دو مورد از مفاهیم اندرزی که در آفرین‌نامه ذکر شده بود و در مینوی خرد یافت نشد، همه موارد ذکر شده در آفرین‌نامه در مینوی خرد نیز وجود داشت؛ برای نمونه آفرین‌نامه درباره «سخن» و ارزش‌های آن به طور گسترده سخن گفته است؛ اما مینوی خرد در این باره خاموش است. این پژوهش با در نظر داشتن احتمال و گمان تأثیر مینوی خرد بر آفرین‌نامه ابوشکور بلخی شکل گرفت و در جریان پیشرفت کار جنبه‌های مشابهتی بسیاری میان دو اثر یافت شد. این پژوهش بر آن بود که نشان دهد آفرین‌نامه و اندرزهایش در متون دوره ساسانی ریشه دارد و ادامه ناگزیری از آن بن‌مایه‌ها و مفاهیم فکری است.

#### ۲-۱ پیشینه پژوهش

مینوی خرد از مهم‌ترین آثار اندرزی در دوره ساسانی است. نخستین بار احمد

تفضلی در سال ۱۳۵۴ در مقدمه‌ای که در چاپ اول این کتاب نوشت، این اثر و ارزش‌های آن را در حوزه ادبیات اندرزی معرفی کرد. پس از چاپ و معرفی کتاب، پژوهشگران به مینوی خرد توجه کردند و مقالات گوناگونی درباره این کتاب منتشر شد؛ مانند مقاله ذوالفقار علامی مهماندوستی با عنوان «بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و دیباچه فردوسی» که در سال ۱۳۹۶ در نشریه نثرپژوهی ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رسید؛ همچنین مقاله ویدا نداف با عنوان «مفهوم خرد در پازند مینوی خرد» در مجله ادب و عرفان (ادبستان) ۱۳۹۰ و مقاله «بررسی شباهت برخی از اندیشه‌های سعدی و باورهای زروانی با تأکید بر مینوی خرد» از منوچهر جوکار در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۳۹۰ تحقیقاتی دیگر در این باره است. درباره آفرین‌نامه یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی آموزه‌های تعلیمی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تأثیر آن بر قابوس‌نامه» از بتول مهدوی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه مازندران نوشته شده است. گفتنی است در مقایسه آفرین‌نامه با متون اندرزی ساسانی تاکنون هیچ مقاله و پژوهشی به انجام نرسیده است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱ اندرزنامه

یکی از آثار به‌جا مانده از دوره میانه زبان‌های ایرانی، کتاب‌ها و نوشته‌های کوتاهی است که یا بر پیشانی خود نام اندرزنامه دارند و یا به سبب محتوای چیره اندرزی در این آثار، از آنها با عنوان اندرزنامه یاد می‌کنند. این آثار در بردارنده مفاهیم آرمانی و اخلاقی در زمانی ویژه از حیات اجتماعی و دینی ایران در دوره ساسانی است. «اندرزنامه صورت اولیه کتاب‌های اخلاقی در زبان فارسی است. نزدیک‌ترین ادبیات حکمی به اندرزهای فارسی، آثار مکتوب پهلوی است که زمان نگارش این آثار متأخر

است و ریشه این نوشته‌های پهلوی به جهان باستان و ایران زردشتی می‌رسد» (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۱۹). دوره ساسانی عصر طلایی فرهنگ پیش از اسلام است و طایفه دار بسیاری از مفاهیم فکری اخلاقی است که بعدها در متون نظم و نثر فارسی متجلی شد. همان‌گونه که کتیون مزداپور به درستی اشاره می‌کند، اندرزنانه‌های پهلوی «نمونه اصلی و چهارمانی آثار اندرزی ایرانی است» (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۷).

این اندرزه‌های دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی به ادبیات فارسی دری انتقال یافت. این انتقال از چند راه بود؛ نخست از راه ترجمه اندرزنانه‌های پهلوی به زبان عربی مانند ترجمه کلیله و دمنه؛ دوم از راه ترجمه اندرزه‌ها از زبان پهلوی به فارسی مانند اندرزه‌های شاهنامه و سوم از راه انتقال سینه‌به‌سینه اندرزه‌ها در سنت شفاهی؛ همچنین با کاربرد نمادها و رموز اندرزی در نظم و نثر فارسی (همان: ۵۰-۴۸).

بررسی ادبیات تعلیمی در قرن چهارم که سرآغاز شکوفایی فارسی دری است، به شناخت زمینه‌های تعلیمی در فرهنگ پیش از اسلام وابسته است. مهم‌ترین منبع موجود در این زمینه، اندرزه‌هایی است که از دوره ساسانی به جای مانده است (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۷).

## ۲-۲ مینوی خرد

مینوی خرد یکی از آثار دوره ساسانی است که در زمینه ادبیات اندرزی درخور توجه است. «از جمله آثاری که می‌تواند در مقوله اندرز قرار گیرد، روایت‌گونه‌ای است با نام *دادستان مینوی خرد*. این کتاب دارای فصل‌های منظم است و به صورت پرسش و پاسخ درباره مسائل دینی نوشته شده است» (همان: ۱۹). مینوی خرد به گواهی پژوهشگران، بعدها و در دوره ایرانی - اسلامی تأثیر انکارناپذیری بر متون نظم و نثر فارسی داشته است. «نمونه‌های متعدد دیگری نیز در مینوی خرد وجود دارد که نشان می‌دهد در مقدمه منظوم شاهنامه فردوسی بدون توجه به اندیشه ایرانی و بهره‌وری از آن متون نبوده است» (مهاجرانی، ۱۳۸۲: ۴۰).

این کتاب به اندرزنامه‌های دیگر فارسی شبیه است؛ حتی می‌توان گفت یک اثر آموزشی است که در آن به آموزش اساطیر، فرهنگ، جهان‌شناسی و اخلاق دوره ساسانی همت گماشته است. مینوی خرد یکی از آثار دوره ساسانی است که در ۶۳ فصل گردآوری شده است و یک دیباچه و ۶۲ پرسش و پاسخ را در بر می‌گیرد. شخصیتی به نام «دانا» پرسش‌ها را مطرح می‌کند و «مینوی خرد» به آنها پاسخ می‌دهد. در همه سرفصل‌های کتاب این جمله تکرار می‌شود: «پرسید دانا از مینوی خرد که...». این عبارت یادآور جمله‌های آغازین باب‌های کلیده و دمنه است: «رای گفت برهن را که بیان کن...».

بر پایه دیباچه کتاب، این‌گونه برمی‌آید که نویسنده در پی کشف حقیقت و چیستی دین به سرزمین‌های گوناگون سفر می‌کند و با دانشمندان و دینوران گوناگون به بحث می‌نشیند و سرانجام رهاورد این سفر و جستجو را با برگزیدن خرد و قبله‌کردن مینوی خرد مانند آینه‌ای برای پرسش‌های خود به پایان می‌رساند؛ سپس شرح این سودا و سود را در کتابی به نام مینوی خرد به رشته تحریر می‌کشد.

تفضلی گمان می‌برد این اثر در اواخر دوره ساسانی نوشته شده است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹۸). دلایل او برای این گمان این است که در کتاب به اعراب یا اسلام اشاره‌ای نشده و در مقابل از ستیزهای پیوسته میان ترکان و رومیان با ایرانیان سخن رفته است (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۱). شباهت میان دیباچه کتاب و باب برزویه طبیب در کلیده و دمنه نیز گواه دیگری بر این ادعاست. مینوی خرد، نخستین بار در سال ۱۳۴۸ به اهتمام احمد تفضلی و از سوی بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید. این اثر در مقایسه با متن‌هایی مانند بندهش و به‌ویژه دینکرد، زبانی ساده و روان دارد. جمله‌ها کوتاه و گویا و روشن است و نویسنده ناشناس کتاب از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه و تمثیل بهره برده است؛ اما با وجود این، آسیبی به روانی و گویایی نثر وارد نشده است.

مینوی خرد اصالت فکری دارد؛ زیرا سرچشمه‌های متن، *اوستا* و دیگر متون دینی زرتشتی و یا سنت‌های شفاهی و آداب و رسوم و علایق این سرزمین است؛ بنابراین متنی اصیل و به دور از اندیشه‌های بیگانه است. بخش اصلی کتاب درباره‌ی اندرز و تعلیم درباره‌ی راه و روش زندگی است و گاهی به مطالب دینی مربوط به جهان اورمزدی و اهریمنی نیز می‌پردازد؛ اما تنه‌ی اصلی کتاب را اندرز و تعلیم تشکیل می‌دهد. نویسنده در میان اندرزه‌ها از سود و فایده‌ی تعلیم و آموزش سخن می‌گوید که این گویای آن است که جنبه‌ی تعلیمی کتاب اهمیت دارد: «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا گاووان و گوسفندان و مرغان و پرندگان و ماهیان، هریک از آنان، به دانش خویش سزاوارانه صاحب آگاهی‌اند؛ [ولی] مردمان تا بر آنان آموزش نبرند و بسیار رنج و هزینه [صرف] نکنند، نمی‌توانند دانش مردمی را ببینند و بدانند؟» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۳۴). در جایی دیگر در ستایش تعلیم و تربیت می‌گوید: «در سپاسگزاری نسبت به ایزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ (تربیت‌کردن) کوشا و جانسپار باش» (همان: ۲۲). همچنین در ارج نهادن به آموزش و ترجیح کورچشمی بر کوردلی چنین می‌گوید: «پرسید دانا از مینوی خرد که کورچشم بدتر است یا کوردل و نادان بدتر است یا بدخیم؟ مینوی خرد پاسخ داد که کورچشم هنگامی که شناسایی به چیز دارد و آموزش گیرد، باید او را درست‌چشم به شمار آورد و درست‌چشم هنگامی که دانش و شناسایی ندارد و آنچه او را آموزند، نپذیرد؛ پس او از کورچشم بدتر است و بدی بدخیم کمتر از نادان است. چه بدخیم جز از طریق عدالت نمی‌تواند از کسی چیزی بستاند؛ [در صورتی که] همه‌ی کامه‌ی مرد نادان به ستم و دزدی است» (همان: ۴۳-۴۴).

مینوی خرد بر این موضوع آگاهی دارد که بن‌مایه‌ی آموزش خرد است. بدون داشتن خرد کاری از پیش نمی‌رود و «خرد دست گیرد به هر دو سرای»: «پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که خرد است که

بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است» (همان: ۵۹). این سخن را می‌توان با گفتار فردوسی مقایسه کرد:

**خرد برتر از هر چه ایزدت داد ستایش خرد را به از راه داد**  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴)

مینوی خرد سپستر می‌گوید: «دانش و کاردانی گیتی و فرهنگ و آموزش و هر پیشه و همه ترتیبات امور مردم روزگار به خرد است و روان پارسایان به سبب نیرو و نگاهبانی خرد بیشتر به رهایی از دوزخ می‌رسند و به بهشت و گرزمان (عرش اعلی، بهشت) می‌آیند» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۴). همین تأکید بر بهشت رفتن خردمند در جای دیگر، گواهی است به ارزش خرد و خردمندی در بینش نویسنده کتاب و آموزه‌هایی که کتاب بر آن استوار است: «و هر انسانی که از خرد بهره‌وری بیشتری دارد، بهره‌اش از بهشت بیشتر است» (همان: ۶۶). «و پیداست که کسی که از نظر خیم و خوی و رفتار نیک است، باید از خرد سپاسگزار باشد» (همان: ۶۶).

کتاب مینوی خرد با ستایش اورمزد و دین مزدیسنا و خرد و خواستاری خرد آغاز می‌شود و در ادامه با چند اندرز به موضوع زمین‌های ناشاد، بهشت و دوزخ، آفرینش مخلوقات، خرد و هنر، دوازده برج و هفت سیاره، لزوم آموزش به انسان برخلاف حیوانات، درباره دوست، درباره درویشی و توانگری، خوراک و پوشاک، شادی و غم، دروغ، کوشش و تقدیر، خرد و دانایی و تقدیر، کورچشم و کوردل، وظایف روحانیان و نظامیان و کشاورزان و صنعتگران، فهرستی از گناهان، فهرستی از کارهای نیک، صفات خوب و بد، تأثیر بخت، علت نپذیرفتن نادان تربیت و تعلیم را، خرد و اهمیت آن، عیوب طبقات چهارگانه، تأثیر هم‌نشینی و درباره بزرگ‌ترین کار نیک به پایان می‌رسد. البته در درون هریک از اندرزها بر جزئیات بیشتری از بایدها و نبایدهای رفتاری تأکید می‌شود.

## ۲-۳ آفرین‌نامه ابوشکور بلخی

همچنان‌که مشرف در مقدمه کتاب خود اشاره می‌کند، ادبیات تعلیمی قرن چهارم و



پنجم بیشتر از اندرزنامه‌ها و ادبیات پهلوی تأثیر گرفته است و در این میان آفرین‌نامه ابوشکور بلخی و شاهنامه فردوسی و اندرزهای گرشاسب‌نامه اسدی توسی برجسته‌ترند (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۴). مشرف در جایی دیگر آفرین‌نامه را در کنار شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی توسی، سه اثر مهم در دوره اسلامی می‌داند که از سنت‌های تعلیمی پیش از اسلام مایه‌ورند (همان: ۴۶). به همین سبب در آغاز بحثی درباره آفرین‌نامه و سراینده‌اش ارائه می‌شود.

آفرین‌نامه منظومه‌ای از ابوشکور بلخی است که در قرن چهارم هجری قمری و به بحر مقارب مثنی‌مقصوف یا محذوف سروده شد. شاعر، آفرین‌نامه را در ۳۳۳ هجری به پایان برد و آن را به نام امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی ثبت کرد که در سال‌های ۳۳۱ تا ۳۴۳ فرمانروایی داشت (دبیرسیاکی، ۱۳۵۶: ۷۵). متأسفانه از آفرین‌نامه مدون و منظمی که شاعر سروده است، هیچ نشانی در دست نیست و آنچه در دست است، ابیات پراکنده‌ای است که در منابعی مانند *تحفه الملوك*، *لباب‌الالباب*، *مرصادالعباد*، *ترجمان‌البلاغه*، *قابوس‌نامه*، *پندنامه انوشیروان*، *آداب‌الحرب و الشجاعه*، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، *لغت فرس*، *فرهنگ رشیدی*، *فرهنگ جهانگیری*، *فرهنگ سروری* و *مجمع‌الفرس* بر جای مانده است. تعداد ابیات آفرین‌نامه معلوم نیست و باتوجه‌به ابیات پراکنده آن در متون مختلف، گمان می‌رود مثنوی بلندی بوده است. برخی معتقدند حجم آفرین‌نامه ابوشکور بلخی به اندازه دوسوم شاهنامه فردوسی بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ابوشکور بلخی). برخی نیز با جستجوی بیشتر، تعداد ابیات آن را ۴۲۹ بیت می‌دانند (ابوشکور بلخی، ۱۳۹۲: ۱۳).

مضمون اصلی آفرین‌نامه، پند و اندرز و حکمت و خردورزی و آداب سخن‌گفتن است. متأسفانه به سبب از بین رفتن ترتیب و ابواب آفرین‌نامه و در دست نبودن مقدمه آن نمی‌توان دانست که این اثر تحمیدیه داشته است یا خیر. «بسیاری از ابیاتی که در

آفرین‌نامه نقل شده است، از دل‌انگیزترین ابیات کهن شعر فارسی است و بی‌جهت نیست که ادب‌دوستان و فرهنگ‌پروران قرن‌ها کوشیده‌اند تا همین ابیات به‌جا مانده را از گزند حوادث مصون دارند و از این گنجینه عظیم شکوهمند، دست‌کم ابیاتی را به یادگار حفظ کنند. در مجموع می‌توان گفت که در ابیات به‌جا مانده از مثنوی آفرین‌نامه، اندرزهای ساسانی برجسته‌تر از دو جریان اسلامی - فلسفی نمود دارد» (مشرف، ۱۳۸۹: ۵۵).

از نام کامل و احوال سراینده آفرین‌نامه (ابوشکور بلخی) اطلاع درستی در دست نیست؛ اما گمان می‌رود متولد ۳۳۶ هجری در بلخ بوده است و همچنان‌که صفا بیان می‌کند، عصر او به‌راستی هم‌زمان با اواخر دوره رودکی و اوایل عصر فردوسی است (صفا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۴).

ابوشکور از شاعران سبک خراسانی است و کمابیش همه ویژگی‌های این سبک در اشعار او آمده است (محبوب، ۱۳۵۰: ۴۸-۳۲) ابوشکور، برپایه ابیات به‌جا مانده از دیوانش، بزرگان عصر خود را ستوده است؛ اما در وصف ممدوح به اغراق نگراییده و فقط صفات نیک ممدوح را برشمرده است. او هیچ‌گاه در اشعار خود به هجو نپرداخته است (همان: ۸۵).

## ۲-۴ تحلیل و مقایسه

### ۲-۴-۱ دانایی و نادانی، خردمندی و بی‌خردی

در چارچوب اندیشه‌های باستانی ایرانی «جوهره انسان خرد است» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۵۴). در مینوی خرد، خرد مانند سخن سازنده و برتر خداوند نمایانده شده است؛ نیرویی که خداوند با آن آفرینش را به وجود می‌آورد و مرز بین نادانی و فرزاندگی است. این تفکر در متون دیگر پهلوی نیز وجود دارد؛ اما در هیچ‌یک از این متون، بیان روشن و قطعی مینوی خرد دیده نمی‌شود: «این نیز پیداست که مرد نادان بدخیم اگر هم بسیار به احترام و توانگری و قدرت برسد، با این همه نباید برای آن نیکی و قدرت بدو

احترام گذارد» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۷). بوشکور بلخی در تأیید این گفته می‌گوید:  
خردمند گوید که تأیید و فر به دانش به مردم رسد نه به زر  
چو دانا شود مرد بخشنده کف مر او را رسد بر حقیقت شرف  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۴۷)

همچنین در ستایش دانایی می‌گوید:

بدان کوش تا زود دانا شوی چو دانا شوی زود والا شوی  
نه داناتر است آن که بالاتر است که والاتر است آن که داناتر است  
نینی ز شاهان ابر تخت و گاه ز دانندگان بازجویند راه  
اگرچه بمانند دیبر و دراز به دانا بودشان همیشه نیاز  
(همان: ۴۸)

در مینوی خرد بهشت از آن خردمندان است: «و هر انسانی که از خرد بهره‌وری  
بیشتری دارد، بهره‌اش از بهشت بیشتر است و نیز اهرمن و دیوان مردی را بیشتر  
می‌فریبند و به دوزخ می‌کشند که از نظر خرد، درویش‌تر و از جهت خیم سبک‌تر است»  
(مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۶).

خردمند گوید من از هر گروه خردمند را بیش دیدم شکوه  
خرد پادشاهی بود مهربان بود آرزو گرگ و او چون شبان  
خردمند گوید که مرد خرد به هنگام خویش اندرون بنگرد  
کند تکیه افزون چو افزون شود وز آهو و بد پاک بیرون شود  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۴۷)

مینوی خرد همه نیکی‌ها را از خرد می‌داند: «و مردمان در گیتی زندگی خوب و  
شادی و نیکنامی و همه نیکی‌ها را به نیروی خرد می‌توانند خواست» (مینوی خرد،  
۱۳۸۵: ۶۵). ابوشکور نیز آموختن و خردمندی را بنیان شادمانی می‌داند:

بیاموز هرچند بتوانی مگر خویشتن شاد گردانی  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۹)

ابوشکور بر افزون شدن نیکی‌ها به سبب خرد تأکید می‌کند:

خردمند گوید که مرد خرد به هنگام خویش اندرون بنگرد  
کند نیکی افزون چو افزون شود وز آهو و بد پاک بیرون شود  
(همان: ۴۷)

مینوی خرد می‌گوید: «دانش و کاردانی گیتی و فرهنگ و آموزش در هر پیشه و همه ترتیبات امور مردم روزگار به خرد باشد» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۴) و بوشکور نیز آموزگاری خرد را چنین وصف می‌کند:

خرد، چون ندانی بیاموزدت چو پژمرده گردی برافروزدت  
خرد بی‌میانجی و بی‌رهنمای بداند که هست این جهان را خدای  
خرد بهتر از چشم و بینایی است نه بینایی افزون ز دانایی است  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۴۷)

همچنین:

کسی کو به دانش برد روزگار نه او یافته ماند نه آموزگار  
جهان را به دانش توان یافتن به دانش توان رشتن و تافتن  
(همان: ۴۸)

ابوشکور برای دانا جایگاهی والا در نظر می‌گیرد و می‌گوید:

چنین خواندم از دفتر زردهشت که دانا بود بی‌گمان در بهشت  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۶۴)

۲-۴-۲ آز

همچنان‌که در مینوی خرد، خرد منبع و سرچشمه همه ویژگی‌های خوب بشری است، از سرچشمه همه پستی‌های اخلاقی است. از یکی دانایی و از دیگری بدآگاهی

(du g h h) برمی‌خیزد. از به تن حمله می‌کند و حتی جان و روان را نیز می‌کوبد و دچار آسیب می‌کند. از نوعی تهاجم اهریمنی است که قربانی خود را به ژرفای دوزخ می‌برد. از زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، روابط جنسی، دوستی دنیا و مالکیت خواهی است. «از اصل و اساس بی‌نظمی است که به نظم طبیعی و فطری تاخته است. او افراط و تفریط و مخالف میانه‌روی و اعتدال محسوب می‌شود» (زهر، ۱۳۷۵: ۳۷۹).

در مینوی خرد از یکی از دیوان است: «به از متمایل مباش، تا دیو از تو را نفریبد و چیزهای گیتی برای تو بی‌مزه و چیزهای مینو تباه نشود». (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۱). ابوشکور نیز از و خست و تنگ‌چشمی را نکوهش می‌کند و معتقد است خواسته گیتی را نمی‌توان با خود برد و باید آن را بخشید:

نه مشک است هرچ او سیاهی نمود	سیاهی نماید همان نیز دود
نه هرچه آید اندر دل ما گمان	بر آن‌گونه گردش کند آسمان
هر آن چیز کاندرا جهان ناوری	چرا گوش داری که بیرون بری
همه چیز تو هست چیز کسان	چو بیرون روی باز ایشان رسان
رهی کز خداوند شد بی‌نیاز	خداوندی وی نداری تو باز
به جای مه است از میان مهان	کسی کو پوشد نیاز از جهان
چه دینار و چه سنگ زیر زمی	هر آنکه کزو نایدت خرمی
چو زهری که آرد به تن در گداز	خرد را بدان گونه بگدازد از

(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۹)

## ۲-۴-۳ دروغ

دروغ از آفریده‌های اهریمن است و گاهی برابر با اهریمن به کار می‌رود. دروغ یک رفتار کلامی است که در مقابل اشته یا راستی قرار می‌گیرد و نقطه مقابل نظم گیجانی است؛ همان چیزی که می‌تواند زندگی را به تاریکی و تباهی و بدی بکشاند. دروغ مستوجب سرزنش است و آشکارشدن آن بن‌مایه ننگ و بدنامی است (زهر، ۱۳۷۵: ۴۲۵).

در مینوی خرد در این باره چنین آمده است: «زندگی کسی بدتر است که با بیم و گفتار دروغ زندگی کند» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۸ و ۲۵ و ۲۷). در بخشی از اندرزها، دروغ‌گویی که به پل چینود رسیده است، به سبب دروغ‌گویی چنین بازخواست می‌شود: و چون تو دیدی که کسی داوری راست کرد و رشوه نستد و گواهی راست داد و گفتار نیک گفت، آنگاه تو نشست و داوری دروغ کردی و گواهی دروغ دادی و گفتار نادرستی گفتی (همان: ۲۷).

ابوشکور بلخی نتایج دروغ را چنین توصیف می‌کند:

نکوهیده باشد دروغ‌آزمای سوی بندگان و به‌سوی خدای  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۵)

او دروغ را دشمن آزم می‌داند و آن را جزو عیب‌ها برمی‌شمارد:

یک آهو که از یک دروغ آید به صد راست گفتن نپیراید  
دروغ آب و آزم کمتر کند و گر راست گویی که باور کند؟  
(همان)

## ۲-۴-۴ رفتار با دوستان و دشمنان

میان‌روی در نتیجه خردورزی انسان به دست می‌آید و یکی از پی‌آمدهایش اعتدال در رفتار است. این رفتار بیانگر نوعی وحدت با جهان است؛ همچنین نشانه نوعی حکمرانی خرد بر تن مادی است که به او این امکان را می‌دهد با دوست و دشمن در راه سازگاری گام بردارد و میانه رفتارهای نیک و بد را بگیرد و کاری کند که به نظم اخلاقی گیهانی آسیبی وارد نشود. این آموزه از زمان آغازین اندیشه ایرانی تاکنون همیشه یک قانون اخلاقی مهم برای اخلاق‌مداران جامعه ایرانی بوده است و مینوی خرد آن را به شکلی روشن بازنمایی کرده است: «با دشمنان به انصاف ستیزه کن؛ با دوست به پسند دوستان رفتار کن» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۲).

ابوشکور این مطلب را به نیکی دریافته است و به‌خوبی پیچش‌های رفتار با دشمن را می‌داند؛ آن هم در جامعه‌ای که در آن خیر و حقیقت در مرتبه‌ای فرودست قرار گرفته است:

چه چاره است با او به جز خامشی      سستی‌هنگی باشد از بیهشی  
به نرمی چو گردن نهد روزگار      درستی و سختی نیاید به کار  
شجاع آنکه دل را شکیب کند      به آشفتن اندر مدارا کند  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)

همچنین بر آن است که دشمن را به خواسته و دینار می‌توان رام کرد:

ز دشمن به دینار و با زینهار      برستن توان، آز را نیست چار  
(همان)

«و نسبت به دوستان، اندیشیدن به آسایش [آنان] و دوستی بهتر است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۳). ابوشکور نیز برای دوست و دوستی ارزش بسیاری در نظر می‌گیرد و دوستی را بدون پیری و اندوه‌زدا می‌داند و مخاطب را به چشم‌پوشی از خطای دوست دعوت می‌کند:

شود دوست از دوست آراسته      چو با ایمنی مردم از خواسته  
همه چیز پیری پذیرد بدان      مگر دوستی کان بماند جوان  
دو چیز انده از دل به بیرون برد      رخ دوست و آواز مرد خرد  
بود دوست مر دوست را چون سپر      به از دوست مردم که باشد دگر  
که مر دوست را جاودان پند دوست      به از گوهر ار چند گوهر نکوست  
هر آن دوست کز بهر سود و زیان      بود دوست، دشمن شود بی‌گمان  
که را آزمودیش و یار تو گشت      منال از گناهی که بر وی گذشت  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۰)

در مقابل در برابر دشمن بر ایستادگی و دوری از او پا می‌فشارد:

به دشمن برت استواری مباد که دشمن درخت است تلخ از نهاد  
 ز دشمن گر ایدون که یا بی شکر گمان بر که زهرست هرگز مخور  
 (همان: ۵۱)

او درخت دشمنی را تلخ گوهر می داند:

درختی که تلخش بود گوهرها اگر چرب و شیرین دهی مرو را  
 همان میوه تلخت آرد پدید از او چرب و شیرین نخواهی مزید  
 (همان: ۶۲)

## ۲-۴-۵ قدرت نیک

در ایران باستان سلطنت و پادشاهی برای برقراری نظم و عدالت بود. پادشاهی که گرده‌ای از سپندمینو بود باید خود را در زمین به صورت پادشاهی عادل و دادگر متجلی می‌کرد و خواست و آرزویش برکت و افزودنی و خیرخواهی می‌بود. «بیشترین توجه سلطنت به نظم و دولت عادل در این جهان است که این خود نیز امپراطوری پارسی است» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۹۰).

بنابراین همه شکوفایی و روایی کشور از شاه مایه می‌گرفت. اگر شاه مانند پایان کار جمشید به بیدادگری و ستم متمایل می‌شد، این برکت و افزونی هم بی‌فروغ می‌شد. به‌طور کلی شهریار باید در قامت یک دیندار واقعی ظاهر شود تا جامعه به راه داد رو نهد و راه داد، راه رونق و شکوفایی بود و بالعکس؛ چنانکه دینکرد می‌گوید: «فرجام شهریاری نیکو، نابودی سرتاسرانه تازش اهریمنی و فرارسیدن زمان نوسازی دو جهان می‌باشد» (فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

در مینوی خرد آمده است: «قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم؛ و داد و آیین درست را نگاه دارد و فرماید» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۳۶).

ابوشکور هم بر همین راه و روش تأکید می‌کند؛ زیرا او نیز در دوره‌ای زندگی



می‌کند که دادگری پادشاه بهین کار جهان است:

اگر عام دارد همی خواسته      بدان تا بود کارش آراسته  
 پس این شاه را به که دارد نگاه      که بر عامه همچون شبان است شاه  
 چو خسرو ندارد چو خواهند از او      حق مردمان چون گذارد بگو  
 خردمند گوید که بر عدل و داد      بود پادشاهی و دین را نهاد  
 بهین کاری اندر جهان آن بود      که مانده کار یزدان بود  
 (ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۴)

## ۲-۶ خواسته و ثروت

خواسته و ثروت تا زمانی مفید است که به اعتدال باشد و بتواند بدی و پتیاره را از تن بازدارد؛ اگر بیش از این شد، همانا آزمندی است و آزمندی ناپسندیده‌ترین چیزهاست؛ چنانکه دانا در اندرز اوشنر در اندوختن مال فراوان می‌گوید: «دانای خرد آزموده، همچنین گفت که خواسته (مال و ثروت) بسیار و بسیار بودی بی‌اندازه، برای هرکس زیانکارتر است» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۳۵۶). مینوی خرد نیز می‌گوید: «به چیز (دارایی) و خواسته بسیار تکیه مکن؛ چه سرانجام همه را باید هشتن» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۴). «و اگرچه چیز عزیز است از سزاوار دریغ مدار که به همه حال، کس چیز به گور نبرد» (همان: ۱۰۴). «و مرد بسیارخواسته که از کوشش درست، دارایی اندوخته است و با کار نیک و شادی بخورد و نگاه دارد، او را مهتر و بهتر و برترین باید شمرد» (همان: ۳۶).

ابوشکور بلخی نیز معتقد است که درم (ثروت) مایه دانایی است و او به مخاطب خود می‌گوید: تا توانایی داری، درم گرد کن؛ زیرا با درم کارهای انسان آراسته می‌شود و خواسته موجب آفرین است:

درم مایه و رنج دانایی است      درم گرد کن تا توانایی است

چو پشت است مر مرد را خواسته کرا خواسته کارش آراسته  
 بیفزاید از خواسته هوش و رای تهیدست را دل نباشد به جای  
 توانگر برد آفرین سال و ماه و درویش نفرین برد بی گناه  
 (ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۳)

مینوی خرد بر این باور است که باید خواسته را به ارزانیان (مستحقان) بخشید:  
 «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام زمین شادتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که [زمینی]  
 که از بر و حاصلی که از آن به دست می آید به ایزدان و نیکان و ارزانیان (مستحقان)  
 بهره رسانند» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۹). ابوشکور نیز بر آن است که باید خواسته را در  
 حد امکان به ارزانیان بخشید:

یکی پند خوب آمد از هندوان بر آن خسـتوانند ناخسـتوان  
 بکن نیکی وانگه بیفکن به راه نماینده راه از این بد خواه  
 به ارزانیان ورنه ارزانیان درم چون بیخشی ندارد زیان  
 (ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

و باز در جایی دیگر مخاطب را به بخشش مال و خواسته دعوت می کند:  
 برهنه بدی کامدی در جهان نبد با تو چیز آشکار و نهان  
 چنان کامدی آنچنان بگذری خور و پوش افزون تو را بر سری  
 خور و پوش و بخشای و راحت رسان نگه می چه داری ز بهر کسان  
 (همان: ۵۸)

ابوشکور بخشش را باز هم به زبانی دیگر در بنیان کار مخاطب قرار می دهد:  
 هر آن چیز کاندرا جهان ناوری چرا گوش داری که بیرون بگری  
 همه چیز تو هست چیز کسان چو بیرون روی باز ایشان رسان  
 (همان: ۵۹)

## ۲-۴-۷ غم جهان خوردن

یکی از نشانه‌های دانایی در اندرزنامه‌های ساسانی، نخوردن غم جهان و غم بر گذشته نبردن است (ن.ک: عفیغی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). دنیا چنان ارزشی ندارد که غم آن را خورند و به آن دل بسته شوند؛ زیرا خورنده غم جهان از رامش گیتی و مینو بازمی‌ماند: «غم مخور، چه غم خورنده را رامش گیتی و مینو از میان می‌رود و کاهش به تن و روانش افتد» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۱).

ابوشکور معتقد است جهان پل است و نباید بر آن توقف کرد و اندوه آن را نیز نباید خورد:

خردمند گوید که هست این جهان      یکی جسر بر راه ما هم‌رهان  
کسی کاندرا اندوه گیتی فتاد      مپندار گر شاد بینیش شاد  
جهان آب شور است چون بنگری      فزون تشنه‌ای گرچه بیشش خوری  
بیاید جهان بر تو و پایدی      از او هر بدی کامدی شاییدی  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۸)

## ۲-۴-۸ مهمان

مهمانی و پذیرایی از مهمانان در جای‌جای مینوی خرد ستوده شده است؛ به‌گونه‌ای که در رستاخیز از مهمانی کردن و پذیرایی از مهمانان مانند یکی از پرثواب‌ترین کارها و اعمال پرش می‌شود. سنتی دیرپا که تا امروز هم در فرهنگ ایرانی ادامه دارد.

از صفات پسندیده روان که در آخرت به او گفته می‌شود، این است که «به مردم نیک اندیشیدی و مهمانی و پذیرایی کردی و هدیه دادی؛ چه به آن که از نزدیک فراز آمد و چه آن که از دور» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۵) و از جمله صفات ناپسند روان بدکاران در رستاخیز آن است که «و چون دیدی که کسی مردم نیک را مهمانی و

پذیرایی کرد و هدیه داد؛ چه به آن که از نزدیک فراز آمد و چه به آن که از دور. آنگاه تو مردم نیک را تحقیر و خوار کردی و هدیه ندادی؛ حتی در [خانه] را ببستی» (همان: ۲۷). همچنین در پاسخ پرسش «کدام کار نیک مهتر و بهتر است؟ پنجمین کار نیک مهمانی مسافران کردن است» (همان: ۲۸ و ۵۲).

باب دوازدهم قابوسنامه درباره آداب مهمان کردن و مهمان شدن است. در این باب با استشهاد به بیتی از ابوشکور بلخی چنین آمده است: «و چون میهمانان در خانه تو آیند هرکسی را پیش‌باز همی‌رو و تقرّبی همی‌کن اندر خور ایشان و تیمار هرکسی بسزا همی‌دار. چنانکه بوشکور بلخی گوید:

کرا دوست مهمان بود ورنه دوست      شب و روز تیمار مهمان بروسست»  
(عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۷۱)

## ۲-۴-۹ بخت یا کوشش؟

مینوی خرد مانند بیشتر کتاب‌های دوره ساسانی آمیخته به اندیشه تقدیرگرایی است (زرنر، ۱۳۹۲: ۳۹۱)؛ اما گاهی جانب میانه‌روی را نیز رعایت می‌کند و آنچه را مقدر شده است با کوشش دست‌یافتنی می‌داند: «پرسید دانا از مینوی خرد که با کوشش، چیز و خواسته گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد: «با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است، نمی‌توان به دست آورد؛ ولی آنچه مقدر شده است با کوشش زودتر می‌رسد؛ ولی کوشش هنگامی که زمان با آن نباشد در گیتی بی‌ثمر است؛ ولی پس از این در مینو به فریاد رسد و در ترازو (کفه اعمال) افزوده شود» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۲).

ابوشکور بلخی نیز بر این باور است که وقتی فلک کج‌رو شود و همه چیز را وارونه کند، هنر مانند عیب جلوه می‌کند:

هنرها ز بخت بد آهو بود      ز بخت‌آوران زشت نیکو بود  
اگر محنت سخت خواهد رسید      به کمتر سخن محنت آید پدید

اگر آرزو آید از بخت نیک اگر بد کند آیدش سخت نیک  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۰)

## ۲-۴-۱۰ خشم

خشم از جمله دروغ‌ها و هم‌ارزش آز و شهوت است (ن.ک: عفی، ۱۳۷۴: ۳۴۱).  
خشم می‌تواند اعمال نیک را تباه کند. و خرمن همه ثواب‌ها را به آتش بکشد:  
«خشمگینی مکن؛ چه مرد هنگامی که خشم گیرد کارهای نیک و نماز و پرستش ایزدان  
فراموشش شود و هرگونه گناه و بزه به اندیشه‌اش افتد تا نشستن خشم. خشم برابر  
اهرمن شمرده شده است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۲۱)؛ این برابر است با: «[انجام] وظیفه  
نگاهداری زبان برتر از هر چیزی است» (همان: ۲۳).

شتاب آورد زشت نیکو به چشم نه نیکو بود پادشاه زود خشم  
که را کار با شاه بدخو بود نه آرم و نه بخت نیکو بود  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۵)

مینوی خرد می‌گوید: «کسی به نیرو شایسته‌تر است که چون او را خشم گیرد،  
بتواند خشم را بنشانند و گناه نکند و خویشتن را آرام گرداند» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۳).  
ابوشکور با تأکید بر خوی و رفتار نیک از خشم و کین دوری می‌جوید:

چو از آشتی شادی آید به چنگ خردمند هرگز نکوشد به جنگ  
بتر دشمنی مرد را خوی بد کزو جان به رنج آید و کالبد  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

## ۲-۴-۱۱ گناه و توبه

مینوی خرد در پاسخ به این پرسش که «توبه‌ای که برای رستگاری روان است  
چگونه باید بود؟» چنین پاسخ می‌دهد: «و در مورد توبه‌کار بودن اساس این است که  
آدمی از روی خودکامگی (نه عمدتاً) گناه نکند و اگر از نادانی یا سهل‌انگاری یا ناآگاهی  
گناهی رخ دهد، آنگاه پیش دستوران و نیکان توبه کند و پس از آن دیگر گناه نکند؛

آنگاه آن گناهی که کرده است از تن او دور شود، مانند باد سخت تازی که تیز و سخت بیاید و دشت را چنان بربود که هر گیاهیچه و هر چیزی را که آنجا افتاده است به دور برد» (مینوی خرد، ۱۳۹۳: ۶۲)

ابوشکور هم عقیده با این رای مینوی خرد می گوید:

به راهی که مرد اندر آید به سر      بر آن راه نیزش نباید گذر  
 گناهی که کردی و بر تو گذشت      نبایدت هرگز بدو بازگشت  
 نه هر بار بر تو گنه بگذرد      نه آهو همه ساله سبزی چرد  
 پشیمانی از کرده یک بار بس      هلاهل دوباره نخوردست کس  
 به کژی و نارحتی کم گرای      جهان از پی راستی شد به پای  
 هر آنگه که شد راستیت آشکار      فراوان بود مر تو را خواستار  
 (ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۴)

## ۲-۴-۱۲ صبر و شکیبایی

در مینوی خرد تحمل و شکیبایی از خوی‌های نیک هر بهدین شمرده شده است و بر این اعتقاد است که تحمل پسندیده آن است که هر بدی را از اهریمن بدانند و در برابر آن خرسندی را به کار دارد: «پرسید دانا از مینوی خرد که در تحمل چه کسی پسندیده‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که در تحمل کسی پسندیده‌تر است که بدی و آفتی را که از اهرمن و دیوان و بدان بر او می‌رسد به خرسندی و از روی میل به گردن پذیرد و روان خویش را به هیچ وجه نیازارد» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۴). مینوی خرد تحمل و شکیبایی را از ویژگی‌های یزدان می‌داند: «پرسید دانا از مینوی خرد که چه کسی متحمل‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که اورمزد خدا [از همه] متحمل‌تر است که نه هزار سال بدی را نسبت به آفریدگان خود از سوی اهرمن ببیند؛ با این همه جز به عدالت و با تحمل او را نزنند» (همان: ۴۷).

ابوشکور بلخی شکیبایی را شجاعت می‌داند و خامشی در برابر دشمن را بهتر از

درشتی می‌داند:

چه دشمن به دشمن تواند همی  
چه چاره است با او به جز خامشی  
به نرمی چو گردن نهد روزگار  
شجاع آنکه دل را شکبیا کند  
دروغی که بار است ماند همی  
سستی‌هنگی باشد از بیهشی  
درشتی و سختی نیاید به کار  
به آشفتن اندر مدارا کند  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)

## ۲-۴-۱۳ آشتی‌جویی و صلح‌طلبی

مینوی خرد در پاسخ به پرسش «و آن چیست که سزاوار است آن را درباره هر کسی به کار برند؟» پاسخ می‌دهد که «و آنچه که در مورد هرکسی سزاوارتر است به کار برده شود، آشتی و دوستی است و آنچه که در مورد هیچ‌کس نباید به کار برده شود، کین و دشمنی است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۴).

ابوشکور آشتی را بن‌مایه و اصل شادی می‌داند و کسی را خردمند می‌داند که از جنگ و دشمنی بپرهیزد:

چو از آشتی شادی آید به چنگ  
خردمند هرگز نکوشد به جنگ  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

و بهتر از این می‌گوید:

همی کوش تا جنگ بازافکنی  
اگر چند دانی کسان بشکنی  
(همان)

## ۲-۴-۱۴ فرزند خوب

مینوی خرد بر فرزند نیک‌دیندار که به این راه و روش نامبردار شده باشد تأکید می‌کند: «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام نامبردار بهتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که: نامبردار، فرزند نیک‌دیندار بهتر است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۳۵) و در پرسشی دیگر درباره اینکه کدام فرزند بدتر است؟ پاسخ می‌دهد: «و آن فرزند بدتر است که نامبردارتر نباشد» (همان: ۴۹). مینوی خرد در پاسخ این پرسش که کدام بند خوش‌تر است؟

می‌گوید: «بند (پیوستگی، علاقه) فرزند خوش‌تر و شایسته است» (همان: ۵۶).

ابوشکور نیز فرزند را هرچند دشمن باشد، مایه روشن‌ی چشم پدر می‌داند:

دو چشمت به فرزند روشن بود      اگر چند فرزند دشمن بود  
ز پیش پسر مرگ خواهد پدر      تو دشمن شنیدی ز جان دوست‌تر  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)

او معتقد است که باید از همان آغاز به تربیت فرزند پرداخت؛ زیرا در بزرگسالی

دیگر او شکل گرفته است و تربیت‌ناپذیر می‌شود:

بکاهد ز رنج تو هم رنج تو      وز آسانی آسانی و گنج تو  
به هنگام برنایی و کودکی      به دانش توان‌یافتن زیرکی  
درختی که کوچک بود باغبان      بگرداند او را چو خواهد چنان  
چو گردد کلان باز نتواندش      که از کژی و خم بگرداندش  
(همان: ۵۳)

ابوشکور در جایی دیگر فرزند بی‌خرد را وبال و اسباب به ستوه آوردن دیگران

می‌داند:

پریچهره فرزند دارد یکی      کز او شوخ‌تر کم بود اندکی  
مر او را خرد نی و تیمار نی      به شوخیش اندر جهان یار نی  
شد آمدش بینم سوی زرگران      هم‌ساره ستوهند ازو دیگران  
(همان: ۶۹)

## ۲-۴-۱۵ نیکی و نیک‌بودن

نیکی و نیک‌بودن از بن‌مایه‌های رفتارهای انسان است و شادمانی تن و روان به نیکی وابسته است. در مقابل بدی، بن‌مایه‌ای اهریمنی است و در تقابل با همه خیرهای هستی قرار می‌گیرد.

مینوی خرد در جای‌جای اندرزهای خود بر نیکی و نیک‌بودن تأکید می‌کند و آن را



مانند پیمان‌های برای سنجیدن اعمال دیگر می‌داند. در پرسشی که دانا از مینوی خرد می‌کند، چنین می‌پرسد: «مردمان به چند راه و بهانه کار نیک، به بهشت بیشتر می‌رسند؟» پاسخ می‌دهد که «نیکی کردن به نیکان و درست بودن به هرکس» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۱) و با تأکید بر اینکه اصل نیکی‌ها از آفریدگار است می‌گوید: «به این بی‌گمان بودن که آسمان و زمین و هر نیکی گیتی و مینو از آفریدگار او مرز است و بی‌گمانی به اینکه هر بدی و آسیب از اهرمن بدکار ملعون است» (همان) و باز در پاسخ همان پرسش می‌گوید: «کسی که کوشش نکوکارانه کند» (همان: ۵۱) «و کسی که خود نیکی کند و به دیگران تعلیم نیک دهد» (همان).

وقتی نیک‌کرداری به آن جهان می‌رود «کردار نیک وی به شکل دوشیزه‌ای به پذیره‌اش می‌آید که از هر دوشیزه‌ای در جهان زیباتر و بهتر است و روان پارسایان گوید که تو که هستی که هرگز دوشیزه‌ای از تو زیباتر و بهتر در گیتی ندیده‌ام؟ آن دوشیزه‌سیما پاسخ دهد که من دوشیزه نیستم؛ بلکه کردار نیک توام ای جوان نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار نیک‌دین» (همان: ۲۵). سرانجام یکی از راه‌های رسیدن به بهشت آن این‌گونه تعریف می‌شود: «کسی که برای خواستن سود و نیکی خویش از بدی نسبت به دیگران پرهیز کند» (همان: ۵۲).

ابوشکور بلخی نیز نیکی را از یزدان می‌داند و بر آن تأکید می‌کند:

چنان کن که چون یافتی دستگاه	به آمرزش اندر پوشی گناه
به نیکی شود چشم روشن تو را	ز هر بد بود نیک جوشن تو را
ز نیکی همه نیک آید به جای	به نیکی دهد نیز نیکی خدای
بدی همچو آتش بود در نهان	که پیدا کند خویشتن ناگهان
یکی پند خوب آمد از هندوان	بر آن خستوان اند ناخستوان
بکن نیکی وانگه بیفکن به راه	نماینده راه از این بد مخواه

تو دانی که مردم به نیکی کند      کند تا مکافات‌ها بر چند  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

ابوشکور بر نیک‌خویی و رفتار مبتنی بر شرم و دانش تأکید می‌کند. او مانند مینوی خرد یکی از راه‌های رسیدن به بهشت را در نیک‌خویی می‌بیند:

خردمند گوید که بنیاد خوی      ز شرم است و دانش نگهبان اوی  
نکو داستان آنکه خسرو بزد      گرانبار بر جا بود خوی بد  
بهشت آن کسی را که او نیک‌خوست      که دانستن خیر مردم بدوست  
همه چیزها را پسندد خرد      مگر ناخرمندی و خوی بد  
ز گفتار و کردار و ز خوی زشت      کسی ندرود خوب چون زشت کشت  
(همان: ۵۲)

«پرسید دانا از مینوی خرد که انسان به نیکی و بدی کدام یک شناخته‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که انسانی که نشست و کارش با نیکان است و نامش را به نیک‌نامی و خوبی برند، آن مرد به نیکی شناخته‌تر است» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۸). ابوشکور همین معنی را در بیتی خلاصه کرده است:

به نام نکو گر بمیرم رواست      مرا نام باید که تن مرگ راست  
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)

### ۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش با توجه به گمان تأثیر مینوی خرد بر آفرین‌نامه ابوشکور بلخی شکل گرفت و با مطالعه و مقایسه اندرزهای مینوی خرد با آفرین‌نامه ابوشکور بلخی، مشابهت‌های بسیاری بین این دو متن یافت شد؛ به گونه‌ای که به جرأت می‌توان نتیجه گرفت این سراینده در دوران ابتدای فارسی دری از سرچشمه‌های متون اندرزی فارسی در میانه دوره ساسانی بهره برده است. مشابهت‌های میان این اثر و متن مینوی خرد نشان می‌دهد فرهنگ و اخلاق ایرانی تا پیش از حمله مغول هنوز به سرچشمه‌های ایرانی در زمینه

فرهنگ و اخلاق وابسته بوده است؛ همچنین این فرهنگ بسیار پویا بوده و دلالت‌های رفتاری داشته است؛ به گونه‌ای که در جای‌جای نوشته‌های فارسی دری در قرن‌های نخستین، موضوعاتی مانند خردورزی، بی‌ارزش شمردن گیتی، قدرت سیاسی اهورایی، راستگویی و دانایی و دانستگی، در اوج اندیشه نویسندگان خودنمایی داشت. ممکن است ابوشکور بلخی به‌طور مستقیم از مینوی خرد تأثیر نگرفته باشد؛ اما با مقایسه این دو متن شباهت‌های بسیاری در آن دو دیده می‌شود و می‌توان گفت ابوشکور دست‌کم غیرمستقیم تحت تأثیر آموزه‌های مینوی خرد قرار داشته است. برای اثبات این سخن، همه آموزه‌های فکری و اندرزی آفرین‌نامه استخراج و همان آموزه‌ها در مینوی خرد جستجو و دسته‌بندی شد. به‌جز یکی‌دو مورد از مفاهیم اندرزی که در آفرین‌نامه ذکر شده بود و در مینوی خرد یافت نشد (برای نمونه آفرین‌نامه درباره «سخن» و «رازداری» به‌طور گسترده سخن گفته؛ اما مینوی خرد در این باره خاموش است) همه موارد ذکر شده در آفرین‌نامه در مینوی خرد نیز وجود داشت. با این مقایسه و بررسی می‌توان گفت اندرزی‌های آفرین‌نامه در متون دوره ساسانی ریشه دارد و ادامه ناگزیر آن است.

#### منابع

- ۱- ابوشکور بلخی (۱۳۹۳). آفرین‌نامه، به تصحیح و توضیح هاشم محمدی، قم: بهمن آرا.
- ۲- تفضلی، احمد (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
- ۳- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۶). پیشاهنگان شعر پارسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۵- زرنر، آر. سی (۱۳۷۵). طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران:

- فکر روز.
- ۶- زرن، آر. سی (۱۳۹۲). *زرروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۸- عقیقی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- ۹- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۶). *قابوس‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- فضیلت، فریدون (۱۳۸۱). *کتاب سوم دینکرد*، تهران: فرهنگ دهخدا.
- ۱۲- فوشه‌کور، شارل هانری دو (۱۳۷۷). *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا هفتم هجری*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۰). *سبک خراسانی در شعر فارسی: بررسی مختصات سبکی شعر فارسی از آغاز ظهور تا پایان قرن پنجم هجری*، تهران: دانش‌سرای عالی.
- ۱۴- مزداپور، کنایون (۱۳۸۶). *اندرزنامه‌های ایرانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۵- مشرف، مریم (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۶- مهاجرانی، عطاءالله (۱۳۸۲). *حماسه فردوسی (نقد و تفسیر نامه نامور)*، تهران: اطلاعات.
- ۱۷- مینوی خرد (۱۳۸۵). *ترجمه احمد تفضلی*، تهران: توس.
- ۱۸- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵). *بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۶۱-۹۰.